



درخت‌های منوچهر درخت‌های سهراب

میوه‌های کال اصفهانی



با فلورا سام گفت‌وگو کرده‌ایم
که این روزها فیلم «قارمون پارك شهر» او روی پرده است
همه چیز شده اسپانسر!

فرهنگ

دوشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۹۷؛ شماره ۵۳۳۸



پیشخوان

«نیما» با دستخط «نیما»

نیما یوشیج را که می‌شناسید، پدر شعر نو ی فارسی، او که با انتشار مجموعه «افسانه» که مانیفست شعر نو ی فارسی محسوب می‌شود، خود تبدیل به افسانه و نامش برای همیشه در شعر ایران ماندگار شد. او آگاهانه تمام بنیادها و ساختارهای شعر کهن فارسی را به چالش کشید و درهای تازه‌ای را روی شعر فارسی گشود.

روز گذشته رسانه‌ها، خبری را منتشر کردند که برای علاقه‌مندان به نیما اتفاق خوبی است. مجموعه اشعار نیما یوشیج به تلاش و مراقبت فرزندش شراکیم از سوی نشر رشديه، روانه بازار کتاب شده است. این کتاب برخلاف آنچه پیش از این منتشر شده بود، نسخه‌ای کامل از اشعار این شاعر نوگار را در خود دارد و در واقع نخستین کتابی است که

در بردارنده تمام شعرهای اوست. دیگر نکته جالب کتاب این که در کنار اشعار، دستخط‌های نیما یوشیج هم منتشر شده و این می‌تواند کتاب را جذاب‌تر کند. ضمن این‌که حضور این دستخط‌ها در کنار هر شعر به مخاطب اطمینان می‌دهد که این بار چیزی از اشعار نیما حذف نشده و تمام آنچه پدر شعر نو ی فارسی سروده، عینا در کتاب منتشر شده است.

در معرفی این کتاب عنوان شده است: در این اثر علاوه بر بازخوانی دوباره شعرها، تصویر دستخط نیما نیز که اساس و پیرایش و تصحیح دوباره بوده، در انتهای کتاب آمده است. در این مجموعه، شعرهای تازه‌یابی نیز برای نخستین بار منتشر شده‌اند. همچنین طرح جلد این مجموعه، پرتره نیما اثری از آیدین آفداشلو است.

همچنین در مقدمه ناشر آمده است: نسخ اشعار نیما را تا سال ۱۳۳۸ (زمان خاموشی نیما) در نشریات، مجلات و روزنامه‌ها باز یافته و آثار منتشره او را در هر جا با یکدیگر مقایسه کرده‌ایم... همچنین علاوه بر بیشتر منتشر شده‌ها، اشعار تازه‌یابی نیز در انتهای هر دفتر آمده‌اند.

در این کتاب برای نخستین بار، اشعار نیما به شکلی منقح و اصلاح شده منتشر می‌شود و نیز اعراب‌گذاری صحیح اشعار، راه بر بدفهمی‌ها و ناقص‌خوانی‌های تاریخی آن خواهد بست.

شاید اکنون بازخوانی سالم و دوباره آثار نیما نشان دهد بوطیقای شعر او نه فقط برای زمانه او که در این گرفتگی شب‌اندو مضطرب زمانه ناآر دا ما، خورشیدی جلادهنده و روشنگر است که باید بر اذهان و قلب‌های متالم مردمان بتابد، چنین باد.



زینب مرتضایی فرد
فرهنگ و هنر

روزی روزگاری، همین دیروز... دیروز که می‌گویم منظوم خود دیروز نیست، منظوم همین دهه‌های اخیر است، دهه‌هایی که می‌شود در برابر عمر طولانی جهان واقعه دیروز خطابشان کرد. خلاصه در

همین دیروز، فکر می‌کردند هر کس می‌خواهد بخواند و بنوازد و موزیسین باشد، بدرخشد، موفق باشد و مخاطب داشته باشد، چاره‌اش چمدان به دست گرفتن و رفتن است. بازار موسیقی داخلی هم هنوز تا حد زیادی در سیطره آن طرف‌آبی‌ها بود و صورت ماجرا برای خیلی‌ها شده بود این‌که موزیسین پرمخاطب شدن و مهاجرت همسایه‌اند. طولی نکشید که این تصور عوض شد و موسیقی داخلی آنقدر رشد کرد و فضای کار برای گروه‌های مختلف موسیقی در آن ایجاد شد که عمده موسیقی مورد توجه جامعه ایران را تشکیل داد. بعدتر چند گام دیگر هم پیش رفت و کار به جایی رسید که خواننده‌های ایرانی حتی در میان گروه‌های موسیقی پاپ پایانشان به اجراهای خارج از کشور باز شد و ایرانی‌های دور از وطن پای اجرای آنها نشستند. اوضاع پیش رفت و رسید به حالا که دیگر تب مهاجرت موزیسین‌ها به اندازه قبل داغ نیست و حتی عموم جامعه هم این تصور را ندارند که آن طرف مرز و در کشورهای اروپایی و آمریکا برایشان فرش قرمز پهن کرده‌اند تا قدم رنجه کرده و تشریف مبارکشان را به آن سرزمین‌های آزاد و آباد و ازان ببرند. نه فقط عموم مردم که هنرمندان هم خوب دستشان آمده در غرب خیری نیست. اصلا بخواهیم دقیق‌ترش را بگوییم، می‌شود جمله را این‌طور تصحیح کرد که هنرمندان به قول معروف دورپالی‌شان افتاده که بهترین جا برای

موزیسین‌هایی که از ایران رفتند، چه کردند؟ در غرب خبری نیست

فعالیت هنری، زادگاه هنرمند است. البته ما هم مثل شما می‌دانیم نمونه‌های استثنا هم وجود دارد و بوده‌اند هنرمندانی از سراسر دنیا که این مسیر را رفته‌اند و درخشیده‌اند. اما تعدادشان در برابر آنها که رفته‌اند و موفقیت و موقعیت کمتر از آنچه در وطنشان داشته‌اند را تجربه کرده‌اند، کم نیست. با این حال هنوز هم شایعه‌های مهاجرت برخی هنرمندان به میان می‌آید و آنها هم خیلی زود ردش می‌کنند. مثلاً همین چند هفته پیش گفتند محسن چاوشی می‌خواهد از ایران مهاجرت کند و او هم گفت حال ندارد تا سرکوبه‌شان برود! چه رسد به يك کشور دیگر قبل‌تر از آن هم گفتند ای وای، ای داد رضا صادقی بساطش را جمع کرده و چمدان به دست می‌خواهد از ایران برود، که او هم خیلی زود این موضوع را تکذیب کرد و گفت می‌خواهد همین جا در ایران کنار مردم بماند و باعث شادی‌شان باشد. البته صادقی جوری هم گفت و نوشت که می‌شد این برداشت را کرد که شاید روزی برود، اما حالا قرار نیست این اتفاق بیفتد. اما تا به حال فکر کرده‌اید به خواننده‌ها یا گروه‌هایی که طی همین سال‌ها رفتند و خارج از ایران کار کردند؟ برخی شان مانند و برخی دوباره همان چمدان گرامی را جمع کردند و برگشتند.

مهاجران، چند نسل قبل

همه به خاطر دارند ماجرای رفتن و بازگشتن زننده یاد محمدرضا لطفی را، رفت و سعی کرد در سرزمین دیگری بنوازد، اما آخرش هم برگشت همین جا، مکتبخانه میرزا عید... را راه انداخت و تا پایان عمرش در ایران بود. اما برخی اعضای گروه موسیقی دستان از جمله حمید

اورفت و بزرگشت. اما در ایران موفق بود، بخواهیم منصف باشیم باید بگوییم خارج از ایران هم موفق بوده و کارهای خوبی اجرا کرده، اما در این يك مورد هیچ شکي نیست که اگر مانده بود و همین جا کار کرده بود، پیشرفت به مراتب بیشتر و اتفاقات به مراتب بهتری را تجربه می‌کرد. خلاصه که نمی‌شود به نامش رسید و نگفت چه حیف شد! می‌ماند هم برای خودش بهتر بود و هم برای موسیقی ما.

تا یادمان نرفته این را هم بگوییم کاوه یغمایی خواننده، نوازنده، تنظیم‌کننده و آهنگساز راک ایرانی هم روزی و روزگاری رفت و برگشت. از همان‌ها بود که چمدانش را زود بست و آمد ایران پیش خودمان. ما که از این اتفاق خیلی خوشحالیم، نرسیده می‌گوییم خودش هم خوشحال است، خیالتان راحت باشد. حمید طالب‌زاده را که یادتان هست؟ «همه چی آرومه» را خوانده بود، هر چند خیلی‌ها با این قطعه خاطرات خوشی ندارند، اما نمی‌شود گذشت از این‌که نشان داد خواننده مستعدی است و می‌تواند در ایران خوب گل کند و در موسیقی پیشرفت، اما رفت. که از این اتفاق خیلی خوشحالیم، نرسیده می‌گوییم خودش هم خوشحال است، خیالتان راحت باشد. حمید طالب‌زاده را که یادتان هست؟ «همه چی آرومه» را خوانده بود، هر چند خیلی‌ها با این قطعه خاطرات خوشی ندارند، اما نمی‌شود گذشت از این‌که نشان داد خواننده مستعدی است و می‌تواند در ایران خوب گل کند و در موسیقی پیشرفت، اما رفت. که از این اتفاق خیلی خوشحالیم، نرسیده می‌گوییم خودش هم خوشحال است، خیالتان راحت باشد.

در میان نوازندگان موسیقی نواحی هم بودند کسانی که رفتند و عرصه برای گروه‌های کوچک‌تر باز شد، چرا نماندند و همین جا با ما و برای ما ننواختند؟ حیف نبود واقعا....

جوان‌ترها و مهاجرت

همین اول فهرست نام شادمهر عقیلی را بگذاریم.

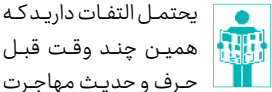


شفافیت داریم چه شفافیتی!

قبل از هر چیز سلام! همین ابتدا خدمت‌تان عرض کنیم در پی صحبت و جلسه و حرف و حدیث‌هایی که بین مقام سردبیر و دبیر گروه (البته توی پراتنز بگوییم که توی گروه فرهنگی مقام نداریم! بله! اینجوری هاست!) از يك سو و مدیرمسئول محترم روزنامه از سوی دیگر صورت گرفت، زین پس نام این ستون به «پشت صحنه» تغییر خواهد کرد. باشد که به امید حضرت حق، تاوان این تغییر بیش از خود تغییر نباشد! (بین خودمان بماند مثلا خواستیم مسؤولیت این کار را از روی دوش خودمان برداریم و بیندازیم روی دوش جناب مدیرمسئول! بگذاریم آقا... بگذاریم! شفافیت در مجموعه روزنامه غوغا می‌کند آقا! غوغا دیده شده شفافیت به حدی در روزنامه بالا رفته که دیگر چیزی دیده نشده از شدت شفاف و بی‌رنگ شدن! حالا درست است که جناب مدیرمسئول روزنامه ظرفیت بالایی دارد و از مزاح دوستانه ما چیزی به دل نگرفته، اما اجازه بدهید خرسندی خودمان را از این تغییر عنوان اعلام کرده و این مطلب را گوشزد کنیم که اتفاقا تغییر این عنوان در راستای شعار شفافیت‌سازی صورت می‌گیرد تا در جریان باشید پشت صحنه این چهار صفحه فرهنگی چیست و هر روز، بچه‌ها با چه تدابیر و لطایف‌الحیلی سوزده‌ها را از مرحله انتخاب تا کاشت و داشت و چاپ به محضر مبارک شما می‌رسانند.



یحتمل التقات دارید که همین چند وقت قبل حرف و حدیث مهاجرت آقای خاص (نیازی هست که متذکر شوم منظورمان محسن‌خان چاوشی است؟) به خارج از کشور داغ شد. حرف و حدیثی که البته فی‌المجلس از جانب حضرتشان تکذیب شد. نه آقا ما هم نتواستیم همان خبر را دوباره برایتان تکرار کنیم. زینب مرتضایی فرد همین را دستاویز کرده و رفته سراغ حضراتی که با طاقچه بالا گذاشتن، راهی ممالک فرنگ شده‌اند. مرتضایی فرد فرضیه اصلی‌اش که اتفاقا جزو اصول کاری خودش هم محسوب می‌شود این است که درست است همه جا آسمان خدا همین شکلی است، اما جاکن شدن از فرهنگ و جامعه و رفتن هنرمند به جای دیگر، روی کیفیت کارش اثر می‌گذارد و اتفاقا از نظر حرفه‌ای به ضرر خودش است. حالا درست است خیلی از اساتید و هنرمندان کاردست‌متنی برای مردم خودشان نمی‌گذارند، ولی اجمالا و با این اوصاف خطاب به آنهايي که منت بودن خودشان را به مردم می‌گذارند باید پیشنهاد کرد که گزارش مرتضایی فرد را بخوانند بلکه عبرت بگیرند و این صحبت‌ها!



ساناز قنبری هم رفته سراغ فلورا بانوی سام که این روزها فیلمش با يك اسم جالب و عجیب و غریب روی پرده است و همین بچه‌های فرهنگی هم چند روز قبل حضور يك زوج سینمایی-سیاسی را در اکران خصوصی فیلمش سوزده کردند. الغرض که ورق بزنید و بروید صفحه ۱۱!



ساناز قنبری هم رفته سراغ فلورا بانوی سام که این روزها فیلمش با يك اسم جالب و عجیب و غریب روی پرده است و همین بچه‌های فرهنگی هم چند روز قبل حضور يك زوج سینمایی-سیاسی را در اکران خصوصی فیلمش سوزده کردند. الغرض که ورق بزنید و بروید صفحه ۱۱!